

## باز هم یورش به دانشگاه : " دانشگاه ها را با خاک یکسان می کنیم "

نظام ولایت فقیه که از نظر ساختاری متشکل از سلسله مراتب روحانیت و ولایت مراجع تقلید می باشد تفسیری بنیاد گرایانه از اسلام را ارائه می دهد این ساختار و سلسله مراتب ؛ از پایه و اساس در یک جنگ آشکار و عریان با نهاد آموزش مدرن و بخصوص دانشگاهها قرار دارد . جنگی که مرگ و زندگی خود را بصورت بسیار روشن و آشکار در سرکوب و بخاک و خون کشیدن دانشگاه ارزیابی کرده است .

آیت الله خمینی که قبل از دستیابی به حاکمیت برای حفظ وجهه خود از دانشگاه حمایت دوپهلوی و متظاهرانه ای داشت و در درون و اعماق خود از دانشگاهیان ؛ روشنفکران ؛ نویسندگان و آزاداندیشان کینه عجیبی در دل داشت زمانی که خود را در یک قدمی حاکمیت دید و قبل از پیروزی قیام 22 بهمن 57 پرده پوشی را بکنار گذاشت و یکسره به نهادها آموزشی مدرن ؛ دانشگاه و دانشگاهیان یورش برد حتی از کاربرد القاب ضد بشری و جنایتکارانه " حیوان " در مورد آنان کوتاهی نکرد خمینی در 57/11/1 اظهار نمود " این دانشگاهها ما را به یک صورتی در آورد که نیروی انسانی ما را هدر داد کاهش هدر داده بود نیروی انسانی ما را منقلب کرد به یک نیروی غیر انسانی " (صحیفه امام جلد 5 صفحه 506) خمینی گفت " در گذشته که دانشگاه دست ما نبود دیدید که چه حیواناتی از آن خارج می شدند " - خمینی : " نیروی انسانی از همه ذخایر بالاتر است از بین بردند ..... تمام مراکز آموزشی را اینها مرکز فحشاء قرار دادند " (57/12/16) " اما اگر دانشگاهمان اداره نشود کارمان زار است دانشگاه ؛ تمام مسائل بدست دانشگاه است " در 59/2/1 می گوید " دانشگاه باید تغییر بنیادی کند و باید از نو ساخته شود که جوانهای ما را تربیت کند به تربیت های اسلامی ... ما از دانشگاه می ترسیم "

خمینی در روز اول اردیبهشت 59: " ما از حصر اقتصادی نمی ترسیم، ما از دخالت نظامی نمی ترسیم ... ما از دانشگاه استعماری می ترسیم. «دانشگاههای ما دانشگاههای استعماری است... دانشگاههای ما برای ملت ما مفید نیست. من آن تصمیمی را که شورای انقلاب و رئیس جمهور گرفته اند راجع به تصفیه دانشگاه ها... پشتیبانی می کنم"

خمینی " خطر دانشگاه از خطر بمب خوشه ای بیشتر است " -- " ما نباید دانشگاهها را یک مطلب عادی فرض کنیم دانشگاهها ممکن است همه چیز انقلاب را بهم بزند "

یک چیزهایی است که حل می شود مثلا" ما جنگ داریم جنگ چیز مهمی نیست حل می شود ... اما مسئله دانشگاه یک مسئله فوق العاده است " ( صحیفه امام جلد 19 ص 499)

و لذا حکومت ولایت فقیه حتی قبل از تأسیس خود اشغال صحن دانشگاه را توسط مقلدین شروع کرد و دانشگاه را به صحنه حوزه علمیه و مساجد و نماز جمعه و غیرو تبدیل نمود . در باصطلاح انقلاب فرهنگی رژیم در اردیبهشت 1359 و یا در واقع سرکوب و کشتار و تصفیه خونین دانشگاه ؛ دهها هزار دانشجو و هزاران استاد از دانشگاه اخراج شدند اساتید دانشگاه در سال 57 به 16877 استاد بالغ می شدند در حالی که پس از بازگشایی دانشگاهها به 9042 و در سال بعد به 8000 نفر کاهش یافتند . تعداد دانشجویان نیز به کمتر از نصف رسید دانشگاهها پس از سه سال تعطیلی علی رغم مخالفت آیت الله خمینی و با اجبار افکار اجتماعی و عمومی بازگشایی شد و از آنروز تا کنون همواره طرح ریزی و توطئه برای سرکوب ؛ قلع و قمع و ایجاد جو رعب و وحشت از طرف حاکمیت یک لحظه متوقف نشده است . اخراج ها ؛ زندان ؛ شکنجه و سرکوب ؛ حملات متعدد و مغول وار به کوی دانشگاه و محیط های دانشجویی و نابود کردن کلیه لوازم ؛ حتی آزمایشگاهها ؛ اخراج اساتید و توطئه تعطیلی مجدد دانشگاهها ؛ لازمه ذاتی نظام ولایت فقیه محسوب می شود .

5سال بعد از کودتای سیاه فرهنگی و قلع و قمع دانشجویان و استادان دانشگاه، خمینی در 27 فروردین 1364 باز هم از وضعیت دانشگاهها نالان بود و می گفت: «همه دردهای ایران از دانشگاهها شروع شده است. دانشگاه تلخی هایی داشت که به این زودی رفع نمی شود... دانشگاهی که تمام گرفتاریهای ما منشأش در آن بود "

خمینی در جمع ستاد انقلاب فرهنگی دستور می دهد: ستاد سابقه تک تک افراد اساتید و دانشجویان را بازبینی کند و "سازمانی" درست کنند که کلیه فالیته های کلیه اساتید و کلیه دانشجویان را زیر نظر داشته باشند " ( صحیفه نور جلد 13 صص 3-2) - خمینی حتی در وصیت خود نوشت: "در نیم قرن اخیر آنچه به ایران و اسلام ضربه مهلک زده است قسمت عمده اش از دانشگاهها بوده است ."

حاکمیت تلاش نمود که ترکیب جمعیتی دانشگاه را تغییر داده و از تجمیع مجموعه دانشجویان زبده و فکور خارج کند . و لذا کنکور جای خود را به ضوابط گزینش تغییر داد فاصله بین اولین و آخرین فرد پذیرفته شده در سال 70-69 در رشته تحصیلی تجربی 94274 رتبه بود در حالیکه کل پذیرفته شده گان در این شاخه 22000 نفر بودند در رشته مهندسی برق تهران فردی با رتبه 80944 پذیرفته شد سیل سهمیه های شاهد ، رزمنده ، جهاد سازندگی ، آقا زاده گان ؛ نهضت سواد آموزی و کارکنان دولتی مشاغل بالا ظرفیت دانشگاهها را اشغال می نمود .

دکتر سروش از اعضای ستاد انقلاب فرهنگی خمینی که بعد از حاکمیت گسست می گوید: انقلاب فرهنگی " هماهنگ کردن شیوه آموزشی دانشگاهها با حوزه های علمیه است " (ماهنامه لوح شماره 6)

و این اقدامات به جهت آنستکه ؛ استادان و دانشجویان اساسا در گیر مسأله حیات اجتماعی بوده و به این لحاظ با نظام سیاسی جامعه تداخل می یابند ؛ امری که صاحبان قدرت ملک طلق خود محسوب می کنند آقای رفسنجانی می گوید " باید دانشجویان غیر سیاسی شوند و به امور سیاسی کشور کاری نداشته باشند" یعنی کسانی می توانند داشجو باشند که با حکومت فقها و روحانیون و در نتیجه با نظام سیاسی ؛ اقتصادی و اجتماعی موجود کاری نداشته باشند و عبارتی دیگر در نظام کشتار و اعدام درمانی و نظام تبعیض و برده وار ؛ غارت و چپاول ؛ فقط در چارچوب منافع تنگ فردی زیست کنند .

در حالیکه نظام آموزشی باید قادر باشند امنیت و فضای مناسب اقتصادی - اجتماعی و علمی و سیاسی را برای پیشبرد امر آزادانه تحقیق فراهم آورند ؛ یعنی بتوان تمامیت نظام اجتماعی - اقتصادی ؛ سیاسی و فرهنگی موجود و یا مطلوب مورد نظر جناح های مختلف سیاسی و طبقاتی را به نقد کشید و راجع به نقاط مثبت و منفی آنان کنکاش ؛ بررسی و تحقیق بعمل آید

در فضای بسته و خفقان موجود دانشجویان با انگیزه های قوی وارد می شوند اما پس از مدتی دلسرد و تنها به انجام تکالیف رسمی بسنده می کنند زیرا نظام آموزشی دانشگاههای ما بشدت از فضای عمومی اقتدار گرایی و قدرت سالاری که بر مبنای حاکمیت خداست متأثر است .

دانشکده های علوم اجتماعی - انسانی و دروس و دانش های مطروحه در آن ؛ اساسا برای طرح ریزی نظام های مطلوب و یا بهبود نظام های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی فرهنگی کنونی است امری که توسط حکومت های مطلقه اساسا موضوعیت نداشته و از پیش تعیین شده هستند بخصوص که بنیاد گرایان طرح ریزی حکومت و نظام های اجتماعی - اقتصادی آنرا اساسا در حیطه وظایف بشر قرار نداده و تنها از طرف خدا و ولی فقیه می دانند و لذا این مباحث اساسا بر مبنای گسترش فضای نقد ؛ گسترش فضای گفتگو ؛ پیشبرد در جهت اصلاح و نقدپذیری حرکت می کنند . رشد کمی در قبال رکود کیفی ( کاهش تعداد مقالات تحقیقی - کاهش نسبت استاد به دانشجو ، فقدان پستوانه علمی ؛ کاهش امکانات تحقیق و عدم پشتیبانی از آن و ...) از اموری است که در دانشگاهها در دوره حاکمیت اسلامی پدیدار شده است .

### **بررسی ریشه و علل تضاد ماهوی روحانیت با دانشگاه**

علت و ریشه مخالفت روحانیون ؛ حوزه علمیه و مراجع تقلید و بطور کلی بنیاد گرایان بانهادهای مدرن آموزشی و دانشگاه از کجا ناشی می شود ؟ واقعیت آنست که ریشه این تضادها را می بایست در تضاد طبقات مختلف ؛ مبانی نگرش بنیاد گرایی ؛ روابط و مناسبات اجتماعی و نظام سیاسی مطلوب آنان جستجو کرد .

روحانیون بنیاد گرا از نظر طبقاتی ریشه در دوران ماقبل مدرنیته و زندگی عصر قبیله ای؛ عشیره ای و فئودالی داشته و مناسبات اجتماعی آنان را نمایندگی می کنند که در این نوشته امکان بررسی و پرداختن به آن وجود ندارد و بهتر است که علاقمندان به کتاب هایی از قبیل " جایگاه مبارزات روحانیون ایران " مراجعه نمایند که منشأ طبقاتی و تاریخی آنان بطور مشروح و مستند مورد بررسی قرار گرفته است .

در عرصه اجتماعی بشر صده هاست که با پشت سر گذاردن دوران کهن و قرون وسطا خود کلیه قوانین نظام اجتماعی؛ حقوقی؛ اقتصادی و سیاسی جامعه خود را تدوین نموده یعنی طرح ریزی زندگی انسان از آسمان ها به زمین هبوط کرده و انسان طراح و معمار زندگی فردی و اجتماعی خود گردیده و با بنیانگذاری نظام های اجتماعی - اقتصادی زندگی خود را شکل داده و به پیشرفت های حیرت انگیزی در کلیه ابعاد زندگی دست یافته است . برای بشریت محرز شده که کلیه ابعاد زندگی اجتماعی و شخصی و روش ها و منش ها؛ خوی و خصلت ها ریشه و منشأ اجتماعی داشته و برای بررسی علت هر پدیده و حتی بزه می بایست ریشه های اجتماعی - اقتصادی آنرا جستجو کرد . سرقت یا اعتیاد هر چند فردی است اما ریشه در مناسبات اجتماعی داشته و برای مبارزه با آن علل و عوامل اجتماعی آنرا در درجه اول باید از بین برد . بهمین جهت است که مجازات فردی ماقبل مدرن از جمله سنگسار؛ شلاق و قطع دست و پا که همگی احکام قرون وسطایی و متعلق به دوران ماقبل مدرن می باشد در جوامع متمدن امروزی بکلی ریشه کن شده و مجازات اعدام نیز حدوداً توسط 150 کشور در جهان ملغی شده است .

اما بنیادگرایان مذهبی منشأ کلیه نظام های اجتماعی؛ اقتصادی و سیاسی را از طرف خداوند دانسته و بشر را فاقد صلاحیت طرح ریزی نظام های زندگی اجتماعی و فردی خود می دانند؛ بزعم آنان هم اکنون نیز فقهای جامع الشرایط بطور انحصاری مجری احکام الهی هستند و بشر حق هیچگونه دخالتی در تدوین نظام های اجتماعی - اقتصادی و قانونمندی جوامع خود را ندارد.

آیت الله خمینی: " کسی جز خدا حق حکومت به کسی را ندارد و حق قانونگذاری نیز ندارد و خدا باید خود برای مردم حکومت تشکیل بدهد و قانون وضع کند اما قانون همان قوانین اسلام است که وضع کرده ... در این زمان حکومت و ولایت با فقهاست " (کشف الاسرار ص 185-184)

خمینی: اسلام همانطور که قانونگذاری کرده قوه مجریه هم قرار داده است ولی امر متصدی قوه مجریه هم هست ( ولایت فقیه ص 27)

خمینی: غیر از حکم خدا و کسی که خدا تعیین کرده هیچ حکمی را بشر نباید بپذیرد (کشف الاسرار ص 182-181)

خمینی: هر که اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد منکر ضروریات اجرای احکام شده و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است (ولایت فقیه ص 31)

شیخ فضل الله نوری: فکر قانون عرفی چالشی مستقیم با رسالت پیامبر اکرم و انکار ضمنی خداوند برای بشریت است . خود این بحث نیز تسلط علما (و به ویژه فقها) را چه از لحاظ عملی و چه فطری در حوزه قضا به چالش می کشد .

خامنه ای: اگر کسی پیدا شود که به انکار ضروریات دین که از جمله ضروریات دین قطعاً قصاص اسلامی و شرعی است تجاهر کند این مرتد است و حکم مرتد هم در اسلام معلوم است (78/06/10)

در خصوص اعتقادات فوق کلیه روحانیون سنتی؛ مراجع تقلید و بنیادگرایان از مصر تا لبنان و ایران؛ طالبان و پاکستان و دیگر جوامع اسلامی؛ از سبید جمال تا سید قطب و محمد عبدو و حتی بنیادگرایان مسیحی و دیگر ادیان سهیم هستند

برای درک نگرش بنیاد گرایان به مقولات اقتصادی - اجتماعی ذکر چند مورد مفید خواهد بود

خمینی در مورد اقتصاد می گوید: "اقتصاد یعنی چاپیدن... اینها برای بشر وضع و حیثیتی قائل نیستند اینها هر چه در نظر شان است همان جهت اقتصاد است... زیر بنا اقتصاد است کسی که اطلاع ندارد انسان چیست یک همچو چیزی می گوید (صحیفه نور جلد صفحه 518)

خمینی "اگر علما حکم الهی را جاری می کردند و حدود را جاری می ساختند و احکام و امور اسلام به دست آنان به جریان می افتاد دیگر ملت بیمار و گرسنه نمی ماند" (ولایت فقیه ص 149)

اگر معارف اسلام در سراسر کشور بسط می یافت ایران؛ نه بگفته کوتاه نظام سوسی آسیا بلکه بهشت جهان می شد (خسرو شاهی: 75 فدائیان اسلام تاریخ و عملکرد و اندیشه؛ تهران اطلاعا ص 200)

خمینی: "هیچ عاقلی نمی تواند تصور کند که بگویند ما خونهایمان را دادیم که خربزه ارزان بشود... خانه ارزان بشود کشاورزیمان چه بشود... اولیای ما هم برای اسلام جان دادند نه برای اقتصاد... آنهایی که دم از اقتصاد می زنند زیر بنای همه چیز را اقتصاد می دانند از باب اینکه انسان را نمی دانند یعنی چه؟ خیال می کنند انسان هم حیوان است این چلوکباب می خورد و او گاه می خورد اما هر دو حیوانند... حیوان هم همه چیزش قدامت است الاغ همه زیربنای همه چیزش اقتصاد است (صحیفه نور ج 9 ص 450)

در خصوص برنامه های اقتصادی - اجتماعی توسعه چنین اظهار نظر می کند:

خمینی "اگر علما حکم الهی را جاری می کردند و حدود را جاری می ساختند و احکام و امور اسلام به دست آنان به جریان می افتاد دیگر ملت بیمار و گرسنه نمی ماند" (ولایت فقیه ص 149)

پاروقی-ا- برای مطالعه بیشتر به کتاب هایی از جمله "بازی شیطان" که حمایت کامل انگلیس و آمریکا از بنیادگرائی را نشان می دهد مراجعه نمایید

خمینی "زندگی بشر را باید با قصاص تأمین کرد با چند سال حبس که کار درست نمی شود این عواطف بچه گانه را کنار بگذارید ما معتقدیم مجرم اصولاً محاکمه ندارد او را باید کشت"

"اگر معارف اسلام در سراسر کشور بسط می یافت ایران؛ نه بگفته کوتاه نظران؛ ایران سوسی آسیا بلکه بهشت جهان می شد (خسرو شاهی: 1375 فدائیان اسلام تاریخ و عملکرد و اندیشه؛ تهران اطلاعات صفحه 200)

در دنیای امروز که علم و دانش بشری کلیه ابعاد و لایه های زندگی اجتماعی را در کلیه عرصه ها موشکافی کرده و برای حل معضلات و تضادهای اقتصادی - اجتماعی نظام های؛ راهکارها و رویکردهای مختلف طرح می شود آیا هیچ انسان عاقلی پیدا می شود که روش حل معضلات و تضادهای اجتماعی؛ طبقاتی؛ فرهنگی و... را اجرای حدود قصاص و شلاق و سنگسار بداند؟

در خصوص نظام های اجتماع و استفاده از رویکردها و واژه های مدرن از جمله انتخابات؛ رأی مردم؛ مجلس و همه پرسی؛ آزادی و دموکراسی که همگی مفاهیم مدرن بوده و با گفتمان های ماقبل مدرن هیچ مناسبتی ندارند؛ و مورد استفاده نظام ولایت فقیه قرار گرفته می بایست گفت که اگر نقاب و پرده تزویر آیات عظام را بر داریم در اندیشه آنان جز بی اعتقادی به انتخابات؛ آزادی و دموکراسی چیزی و جز رنگ و ریا و فریب هیچ چیز در آن یافت نخواهد شد.

"نمایندگان مجلس شورا باید بفهمند که مجلس؛ مجلس قانونگذاری نیست بلکه مجلس شورای اسلامی است و تنها حق دارند بر طبق قانون مقدس اسلام در راه عظمت ملت مسلمان ایران شور نمایند" (خسرو شاهی 1375: ص 284)

خمینی "همه تان (نمایندگان مجلس خبره گان) یک چیزی بگویند که برخلاف مصالح اسلام باشد؛ وکیل نیستید حرفتان قبول نیست؛ مقبول نیست ما به دیوار می زنیم آن حرفی را که برخلاف مصالح اسلام است" (صحیفه امام جلد 10 ص 221)

خمینی " اصولاً آنچه که باید در نظر گرفته شود خداست ؛ نه مردم اگر صد میلیون آدم ؛ اگر تمام مردم دنیا یک طرف بودند و شما دیدید که همه آنها حرفی می زنند که بر خلاف حکم قرآن است بایستید و حرف خدا را بزنیید و لو اینکه تمام آنها بر شما بشورند انبیاء هم همین طور عمل می کردند " (صحیفه امام جلد 13 ص 53)

خمینی " اگر مسائل اسلامی باشد ؛ اگر در رأی هم مخالف باشید باید تو سرتان زد " (صحیفه امام جلد 14 ص 378)

خمینی " در مورد انتخابات گفتم که همه چیز ما باید روی موازین اسلامی باشد . افرادی که تعیین می شوند باید کسانی باشند که به درد اسلام و جمهوری اسلامی بخورند " (صحیفه امام جلد 18 ص 243)

خمینی " اگر چنانچه ولایت فقیه در کار نباشد طاغوت است . یا طاغوت یا خدا اگر با امر خدا نباشد ؛ رئیس جمهور با نصب ولی فقیه نباشد غیر مشروع است وقتی غیر مشروع شد طاغوت است ؛ اطاعت از او اطاعت طاغوت است " (صحیفه امام جلد 10 ص 221)

خمینی " این ملت برای اسلام بپا خواست نه آزادی " - " به حرف های کسانی که از دمکراسی حرف می زنند اعتنا نکنید آنها با اسلام دشمنی دارند " - " ما قلم های کسانی را که از ملیت ؛ دمکراسی و این جور چیزها بحث می کنند خواهیم شکست " - " بدانید که تنها روحانیون می توانند امور این مملکت را اداره کنند " - " تمامی گرفتاری های ما از کسانی است که خود را روشنفکر و حقوق دان می دانند ما از چنین اشخاصی ضربه می خوریم " - " تمامی بدبختی های ما از سران کشورهایی است که این حقوق بشر را امضاء کردند این اغفال است و افیون برای توده ها " - " ما خلیفه می خواهیم که دست ببرد ؛ حد بزند ؛ رجم کند همانطور که رسول الله دست می برید "

اهمیت انتخابات و رأی و جمهور مردم در نظام ولایت فقیه جز یک پرده خیمه شب بازی از ابتدای تأسیس جمهوری اسلامی تا کنون نبوده است . در همه پرسى 12 فروردین 58 که نسبت به نام حکومت "جمهوری اسلامی" بدون تشریح و تدوین ماهیت و محتوای آن و بدون ذکر کلمه ای در خصوص نظام ولایت فقیه و حوزه اختیارات آن و مجلس شورای نگهبان و خبره گان و دیگر سازمان هایی که برای حفظ قدرت روحانیون و مراجع تقلید نیاز بود حتی کلمه ای طرح نشده و مورد بحث و بررسی قرار نگرفته و مردم از آن آگاه نشدند و در ماهها و سالهای بعد بود که محتوی و ماهیت جمهوری اسلامی که همان ولایت فقیه است شکل گرفت و این خود یک فریب و تقلب آشکار و تاریخی و نسلی بر علیه رأی مردم ایران بوده تا دوره احمدی نژاد که برای دو دوره با تقلب انتخاباتی پست ریاست جمهوری را به اشغال در آورد در نظام بنیادگرایی انتخابات و رأی مردم جز تقلب و فریب محلی از اعراب ندارد و در شرایط دیکتاتوری فاشیستی روحانیت و سرکوب و حشویه مردم ؛ احزاب ؛ گروهها و سازمان های مردمی گفتگو از انتخابات تنها یک دغلکاری و دهن کجی بزرگ است .

### **ریشه های تاریخی مخالفت روحانیون با نهادهای مدرن آموزشی :**

در مورد تفسیر علم از نظر فقها باید گفت که "علم ؛ علم فقه است که به معنی آگاهی از احکام ضروری اسلام است" ؛ بنظر آنان تمامی علوم در قرآن وجود دارد و در واقع علم از حوزه های علمیه منتشر می یابند .

خمینی " اسلام به علوم طبیعی نظر استعلائی ندارد ... جمیع علوم طبیعی در مقابل موجودات الهی بسیار نازل هستند اسلام در همین طبیعت یک معنای دیگر می خواهد در طب ... در هندسه در ستاره شناسی یک معنای دیگر می خواهد " (صحیفه امام جلد 8 صفحه 433)

دو حوزه مورد منازعه روحانیت و سلطنت امر " قضا و آموزش " بود که در دوره صفویه و قاجاریه هردو تحت حوزه اختیارات روحانیون و مراجع تقلید بود در امر قضا مخالفت شدیدی به تغییر قضا به دادگستری و قضات زن در دادگستری ها و صدور احکام جزایی بر اساس عرف بود و در حوزه آموزش نیز از ابتدا با هر گونه آموزش مدرن اعم از جغرافی ؛ زبان خارجی ؛ تاریخ و ... از طرف روحانیون با مخالفت روبرو می شد . مدارس جدید نمایانگر گسست آگاهانه از گذشته بود و نظام آموزشی را از زیر سلطه روحانیون خارج می کرد و از این جهت تکفیر می شدند

پس از شکست های ایران از روس ؛ عباس میرزا و بسیاری از اصلاح طلبان طرح نمودند که از این پس هم دولت های عالم یا باید مثل دولت های اروپایی منظم شوند و یا تحت استیلای قدرت های اروپایی در آیند و لذا اقدام به ترویج دانش و علوم و مدارس جدید که خارج از حیطه اقتدار روحانیون قرار داشت برآمدند زیرا روحانیون علم را مشتمل بر علم فقه می دانستند و علوم جدید را بمثابه کفر بحساب می آوردند .

ملکم خان : " در زمان شاه طهماسب (در قرن شانزدهم م ) دولت بر اساس استعداد طبیعی و هوش فطری اداره می شد اما امروز ؛ شالوده کشورهای مدرن علم و مهارت های جدید است ایرانیان اگر بخواهند پیشرفت کنند چاره ای جز آموختن مهارت های جدید ندارند "

این عقیده که اصلاح آموزشی پیش شرط اصلاح اجتماعی و سیاسی است نتیجه افزایش گستره و سرشت درک "عقب ماندگی " ایران بود اصلاح طلبان و مبارزین دوران مشروطه و اصلاح طلبان به ضرورت نوسازی بنیادی نهادهای سیاسی ایران پی برده بودند

میرزا حسن خان رشديه ابتدا مدرسه رشديه را در تبريز دایر نمود اما روحانیون از تأسیس آن در تهران جلوگیری بعمل آوردند با وجود این واقعیت که رشديه از عنایت مظفرالدین میرزا نایب السلطنه برخوردار بود و مجوز تأسیس مدرسه را در جوار یک مسجد گرفته بود باز هم مورد تهاجم واقع می شد هنگامی که نایب السلطنه در تهران بود سید علی آقا یزدی هنگام وعظ در یک مسجد ؛ مدرسه رشديه را به ضد اسلامی بودن متهم کرد جمعیت از مسجد به حرکت در آمد و به مدرسه رشديه حمله ور شد و آنرا ویران کرد . آیت الله رئیس السادات هم فتوای بدعت گذاری علیه میرزا حسن صادر کرد و نهایتا مدرسه را ویران و یک دانش آموزش را هم کشتند

مخالفان ؛ میرزا حسن رشديه را به بابی و بی دین بودن متهم می کردند و می گفتند مقصود از این مدرسه ترویج ضدیت با اسلام و احکام اسلامی است . رشديه پس از تعطیلی مدرسه از ترس جانش به مشهد فرار کرد . در مشهد تلاش کرد مدرسه رشديه را راه اندازی کند اما طلاب آنرا ویران و میرزا حسن را از مشهد اخراج کردند اما با توجه به تغییراتی در شهر تبریز ؛ وی مجددا به آنجا بازگشت مدرسه را بازگشایی اما مجبور به ترک تبریز شد اما وی دست بردار نبود و پنج تا هشت بار ؛ ترک تبریز و بازگشت مجدد وی تکرار گردید (مونیکا ام رینگر : آموزش ؛ دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار صص 5-174 )

پس از بسته شدن مدرسه رشديه ؛ مدرسه تربیت راه اندازی شد تنها پس از چند ماه از گشایش مدرسه ؛ حاج سید محمد یزدی (طالب حق) هنگام موعظه در مسجدی در تبریز مدرسه را محکوم کرد مؤسسان مدرسه را کافر و بی دین خواند او فتوای داد که هر کس که فرزندش را به مدرسه بفرستد مهدورالدم است و دیگر مسلمان بحساب نمی آید و مدرسه به اجبار تعطیل شد ( ص 193) برنامه آموزشی مدرسه جغرافیا و زبان های ایتالیایی و فرانسه بوده است .

سه مدرسه لقمانیه پس از چهار سال فعالیت با فتوای مراجع روحانی تعطیل شدند . سپس میرزا حسن رشديه در تهران با حمایت میرزا علی خان امین الدوله به تأسیس مدرس رشديه اقدام نمود ؛ اما مدارس با نظام آموزشی نوین دخترانه ؛ تنها پس از پیروزی مشروطیت در تهران راه اندازی گردید .

میرزا نصرالله بهشتی ملک المتکلمین مدرسه ای در اصفهان دایر نمود که دوام نیاورد و تعطیل کردند ملک المتکلمین بابی و بدعت گذار خوانده شد و از شهر اخراج شد . ص 197

" تا سال های 1340 بعد نیز تغییر در دروس حوزه های علمیه و گنجاندن یادگیری زبان خارجی جزو کفر محسوب می شد و قاطعانه رد شد " (مطهری مرتضی ؛ بحثی درباره مرجعیت و روحانیت صص 187-188)

## **پذیرش سخت افزارهای مدرنیته توسط روحانیت**

روحانیت در اثر مرور زمان دستاوردها و نتایج ابزاری مدرنیته را بدون پذیرش فلسفه و روح مدرنیته - که پدید آورنده ابزارهاست - را پذیرفت . جهت گیری مخالف روحانیت با مدرنیته و نظام آموزشی آن از مراحل مختلفی عبور کرده است . همانطور که تشریح شد ابتدا ممانعت از تشکیل مدارس با سبک آموزش

نویسنده که دروس تاریخ، جغرافیا و زبان خارجه را تدریس می‌شد شروع گردید؛ در این راستا پدیده‌ها و دستاوردهای مدرنیته در عرصه سخت افزاری اعم از تلفن؛ رادیو؛ تلویزیون؛ واکسیناسیون؛ سینما و غیره مشمول تحریم می‌گردید. از نظر روحانیون موضوع واکسیناسیون با موضوع اراده آزاد در برابر تقدیر الهی قرار می‌گرفت و بهمین خاطر با تلاش اروپائیان برای واکسیناسیون مخالفت شد بنظر آنان تئوری نظریه مرکزیت خورشید و گردش زمین همانند دادگاههای تفتیش عقاید در قرون وسطی در اروپا نیز مردود و مخالفت با قرآن شمرده شد.

در مراحل بعد با دستاوردهای مدرنیته اعم از ماشین‌ها و ابزارهای ارتباطی؛ علوم پزشکی و غیره کنار آمدند؛ بطوریکه دیگر آیت الله‌های 80 و 90 ساله نیز برای معالجه چشم خود بر هواپیما سوار و راهی اسپانیا و یا دیگر کشورهای توسعه یافته می‌شدند اما نسبت به محتوای فلسفی؛ دستگاهها و نظام‌های مدرنیته و دستاوردهای اجتماعی آن اعم از دموکراسی و آزادی و پلورالیسم و تأکید بر عقلانیت انسان و تدوین راهکارهای اجتماعی - اقتصادی مدرنیته همچنان مورد تحریم و بر ضد دین و کتب مقدس و خدا می‌دانند آنها در رد محتوای مدرنیته با سلطنت پهلوی هماهنگ بودند بطوریکه علت سقوط پهلوی را می‌توان در بسط و گسترش دستاوردهای مدرنیته و رد جهت‌گیری فلسفی و اصول پایه‌ای آن دانست که باعث گسترش تضادها؛ تناقضات و تعارضات اجتماعی گردید و با بروز بحران‌های اقتصادی - اجتماعی بنیاد گرایان روحانی با همیاری و همکاری امپریالیسم غرب توانستند از فرصت استفاده کرده و جامعه ایرانی را به دهه‌های قبل برگردانند امری که در ماهیت خود تضادها و تعارضاتی را منجر خواهد شد و نظام ولایت فقیه و حاکمیت ارتجاعی روحانیت نیز بهمراه آن راهی زیاله‌دان تاریخ خواهد شد. تحولات ژرفی که نمودهای آن عیان شده و باعث تغییر جهت‌گیری کشورهای مختلف در مقابل نظام ولایت فقیه شده است. البته تا زمانی که ماهیت وجودی نظام بنیادگرایی سودهای سرشاری را نصیب کشورها بزرگ و امپریالیستی نماید از آن استفاده خواهند کرد همچنان که در همین چند ماه اخیر در سال 2010 و در حین بحران عمیق اقتصادی هشت ساله در آن کشورها؛ قراردادهای فروش تسلیحات نظامی به ارزش حدود 120 میلیارد دلار بین آمریکا و کشورها عربستان سعودی و دیگر کشورها حاشیه خلیج فارس منعقد شده و تنها کشور عربستان قرار داد 68 میلیارد دلاری منعقد نموده است؛ که خود باعث ایجاد دهها هزار شغل در آمریکا در شرایط رکود اقتصادی آنها خواهد شد.

طرح مواجهه بین اسلام و غرب فقط یک افسانه بوده که برای مشروعیت بخشیدن؛ فریب کاری؛ ساکت نمودن و بسیج کردن مردم استفاده شده است و اساسا بنیادگرایی وحدت تاریخی با منافع سرمایه داری جهانی دارد و در یکصد و پنجاه سال اخیر نظام استعماری انگلیس و سپس امپریالیسم آمریکا از بنیادگرایی بشکل بسیار مؤثری بر علیه حکومت‌های ملی؛ دموکراتیک و آزادیخواه و سوسیالیستی استفاده کرده اند که در میهن ما می‌توان سرنگونی حکومت ملی دکتر مصدق و تسلیح شاه در سرکوبی مردم و جنبش‌های رهائی بخش؛ سازمان‌های مبارز و مترقی و در همان موقع آزادی کامل سلسله مراتب روحانی؛ حوزه و روحانیون را در داشتن سازمان تشکیلاتی و حتی اقتصادی مستقل آن ذکر نمود. در نهایت حمایت غرب از برقراری نظام ولایت فقیه و شناسایی این حکومت از 23 بهمن 57 توسط آمریکا دانست. استفاده از بنیادگرایی در افغانستان و پاکستان و خاورمیانه حماس و غیره همواره نعمتی برای منافع امپریالیستی آنان بوده است و راه اندازی جنگ‌های منطقه‌ای توسط بنیادگرایان برای حل بحران‌های کشورهای سرمایه داری همواره مفید فایده بوده است.

هم اکنون مخالفت روحانیون با نظام آموزشی تنها روی رشته‌های علوم اجتماعی - انسانی متمرکز شده است زیرا آنان در اثر مرور زمان متوجه شده اند که شاخه‌های علوم طبیعی؛ مکانیک و الکترونیک و غیره نظام سیاسی و اقتصادی آنان را مورد چالش قرار نخواهند داد و روحانیون خواهند توانست اگر دانش آموخته‌گان این رشته‌ها با نظام سیاسی؛ اجتماعی؛ اقتصادی و فرهنگی موجود و حاکم کاری نداشته و فقط در کسب منافع فردی و سود شخصی خود اقدام کنند؛ یعنی تضادها و تناقضات اجتماعی و اقتصادی را مورد پرسش قرار نداده نسبت به چپاول اقلیتی ناچیز و فقر و تنگدستی اکثریت جامعه بی تفاوت باشند و تبعات چنین نظامی را که دزدی؛ غارت؛ اعتیاد و تن‌فروشی و حتی فروش اجزای بدن انسان برای گذران زندگی روزمره را یکجا ندیده بگیرند از نظر حاکمیت تحمل می‌شوند زیرا هیچ خطری متوجه نظام سیاسی - اقتصادی و میلیاردها دلار درآمد نفتی نخواهند کرد فی‌المثل پاتولوژی که به امر شناخت بافت‌های معیوب بدن توسط میکروسکوپ می‌پردازد و یا پروتز که به موضوع ساخت اندام‌های مصنوعی بدن می‌پردازد یا رشته پاراسیولوژی و هماتولوژی و یا رشته‌های مکانیک؛ الکترونیک و برق و غیره نه تنها تضادی با حکومت ولایت فقیه نخواهد داشت بلکه در صورت نیاز نظام ولایت فقیه در راه اندازی جنگ‌ها ضد میهنی و خانمان برانداز دیگر؛ متخصصین این رشته‌ها می‌توانند بصورت زانده و پیچ و مهره‌های نظام سیاسی درآمدی و به پیشبرد ماشین جنگی کمک نمایند و لذا نظام ولایت فقیه این بار با جمع بندی از تجربیات دو قرن اخیر مخالفت خود را متوجه رشته‌های علوم اجتماعی - انسانی متمرکز نموده که نظام‌های اقتصادی - اجتماعی؛ سیاسی؛ سبک‌های مدیریت؛ روش‌های کاهش تعارضات و تخصصات اجتماعی - اقتصادی و بطور کلی الزامات توسعه همه جانبه و پایدار و تکامل عمومی را مورد بررسی و تحقیق و مطالعه قرار می‌دهد با ماهیت نظام انحصارگرانه و سرکوب فاشیستی و قرون وسطایی حاکم در تضاد و تعارض قرار می‌گیرد.

## جمع بندی و ضرورت های تحقیق علوم اجتماعی - انسانی :

سازمان و حقوق مدرن براهتی فن آوری مدرن از یک مناسبات اجتماعی - اقتصادی به مناسبات دیگر انتقال نمی یابند بعبارتی بیرون کشیدن جوهر و یا اصول بنیادی نهادهای اروپایی از بستر اجتماعی - اقتصادی ؛ فرهنگی و تاریخی امکان پذیر نیست و این شرایط در هر کشور با یکدیگر تفاوت دارد پس می بایست به مسیر تکامل و توسعه همه جانبه در کشور ما ایران دست یافت .

برای استقرار یک نظام اجتماعی - انسانی ؛ کارمحور همراه با عدالت اجتماعی و آزادی و دموکراسی و استفاده و بهره گیری از همه علوم و تجربیات تک تک آحاد انسانی و رفع کلیه تبعیض های منطقه ای ؛ ملی و قومی و جنسیتی نیاز به تلاش جمعی کلیه انسان هایی است که فقط در فکر نان چرب تر و تکه استخوانی باقیمانده از سفره آخوندی که ناشی از غارت درآمد ملی است نباشند ؛ بلکه برای بشریت و انسانها فکر می کنند و رستگاری و مطلوبیت خود را در برقراری یک نظام اجتماعی انسان محور و جمعی می بینند لازم است که علاوه بر رشته تخصصی خود در علوم طبیعی و مکانیک و علوم دقیقه و غیره در خصوص استقرار نظام های اجتماعی - اقتصادی و نظام های سیاسی و فرهنگی را با رویکرد تکامل و توسعه همه جانبه و پایدار را بررسی کنند همانطور که در دوره پهلوی دانشجویان فنی و پزشکی و علوم خود پیشتر در طرح پیشنهادها ؛ الزامات و شرایط جامعه انسان و کار محور بودند و مطالعات آنان همدریف رشته های علوم اجتماعی در این رشته ها بود .

دانشجویان رشته های علوم اجتماعی - انسانی نیز اگر خود را در چارچوب دروس و مسائل مطروحه توسط حاکمان قرار دهند قطعاً هیچ چیز از محتوای این علوم درک نخواهند کرد زیرا ؛ طرح نظام های اجتماعی - اقتصادی چگونه می تواند با حاکمیت نظام ولی فقیه بعنوان نماینده خدا در زمین سازگاری و پیوند داشته باشد ؟ . مشاهده شده که حتی فارغ التحصیلان بسیار ممتاز در رشته های علوم اجتماعی - انسانی که پیشفرض حاکمیت نظام ولایت فقیه را پذیرفته اند ؛ در آخر کار به نتایجی می رسند که نه تنها با ابتدایی ترین مبانی علمی آن رشته در تضاد است بلکه هر فرد عامی و مبتدی نیز آنرا قاطعانه با استدلال های ساده عقلی مردود می شمارد. اولین نفرممتاز یکی از فارغ التحصیلان رشته علوم اجتماعی و سیستمی در مقطع کارشناسی ارشد ؛ بجای بررسی تاریخی ؛ اجتماعی و اقتصادی توسعه در کشورهای غربی ؛ بعنوان نتیجه تحقیق خود اعلام می کرد که فقط طی جنگ ها صلیبی و اشغال کشورهای اسلامی غرب توانست به پیشرفت و توسعه نائل شود در حالیکه اولین سؤال هر فرد این است که اگر عناصر پیشرفت در داخل خود کشورهای اسلامی وجود داشت چرا خودشان به این پیشرفت ها نائل نشدند ؟. هر چند نمی توان اثر گذاری انتقال دانش از یک منطقه به مناطق دیگر را بعنوان یک اثر خارجی محسوب نکرد .

بی شک روش شناخت ؛ چگونگی کسب و مراحل آن ؛ سیر تکاملی و منزلگاههای مراحل شناخت ؛ معیارها و شاخص های شناخت صحیح و غیره خود یک رشته بسیار مهمی محسوب شده که با روش های من درآوردی از جمله فقهی ابداء" به شناخت پدیده ها نائل نخواهیم شد که در اینصورت تنها به منافع طبقاتی ؛ گروهی و شخصی خود جامعه عمل پوشانده ایم و لذا نیاز اصلی جامعه ما قبل از هر چیز تحقیق و بررسی حول یک نظام اجتماعی - اقتصادی مطلوب انسانی بهمراه ساختارها ؛ نهادها و سازمان های مورد نیاز چنین نظامی و چگونگی گذر از وضعیت موجود به وضع مطلوب می باشد و لذا برخی مواردی که می بایست مورد بررسی و تحقیق صورت پذیرد شامل موارد زیر است :

1 - ضرورت تحقیق و بررسی تکامل و توسعه همه جانبه و پایدار جامعه ایرانی ؛ همراه با الزامات آن ؛ طرح ریزی نظام ها و نهادهای

سیاسی ؛ اقتصادی ؛ فرهنگی و اجتماعی

- 2 - چگونگی رشد تولید ؛ ابزار و الزامات در شاخه های مختلف صنعتی ؛ کشاورزی ؛ خدمات و نیرو و چگونگی رفع کلیه تبعیض و نابرابری ها بین مناطق مختلف جغرافیایی . فی المثل طرح رفع محرومیت ها و رشد ابزار تولید در کلیه عرصه ها در استان بلوچستان و سیستان و دیگر استان ها محروم و حتی رفع نابرابری ها در شهرها و روستاهای مجاور تهران با شهرتهران
- 3 - طرح چارچوب نظام اقتصادی - اجتماعی که ارزش را بر کار فکری - یدی قرار داده و هرگونه غارت و چپاول و کسب سود که از راه های دیگری غیر از کار و تلاش بدست می آید را حذف و تنها برای فعالیت سازنده و خلاق ارزش قائل شود .
- 4 - چگونگی سازمان دهی ساختارها ؛ نهادها و سازمان ها اقتصادی و اجتماعی برای تحقق اهداف توسعه و رفع نابرابری ها و تبعیض ها در سراسر ایران و در مناطق جغرافیایی
- 5 - چرائی عقب ماندگی تاریخی جامعه ما به همراه آسیب شناسی کلیه ابعاد نظام های سیاسی ؛ اقتصادی و اجتماعی موجود
- 6 - طرح سازمان سیاسی مطلوب و مورد نظر برای تحقق اهداف توسعه انسانی نظام هایی که آزادی ؛ دمکراسی در عرصه اجتماعی و اقتصادی را تحقق بخشد و تدوین راهکارهای آزادی احزاب ؛ جمعیت ها و تشکل ها ؛ آزادی بیان و قلم و اجتماعات و حق آزادی های صنفی - سیاسی و نابودی زندان ها برای فعالین اجتماعی - سیاسی
- 7 - تدوین نظام ارزشی و معیارها در یک جامعه انسان و کار محور و مناسبات درونی چنین جامعه ای
- 8 - طرح چگونگی جایگزینی نظام ولایت فقیه و یا هر نظام ضد بشری دیگر با یک نظام جامعه گرا و انسان محور
- 9 - طرح تشکل ها و سازمان های مورد نیاز برای مبارزه جایگزینی نظام ضد بشری حاکم با یک نظام انسانی و آزاد
- دانش بشری به این مرحله دست یافته که تنها با طرح آرمان ها ؛ ایده آلهها و اهداف نمی توان به جامعه مطلوب دست یافت بلکه می بایست کلیه راهکارها ( استراتژی ها) ؛ مراحل و منزلگاههای تکامل و پیشرفت ؛ الزامات و پیشنیازهای آن ؛ سازمان ها و ابزار های مورد نیاز ؛ شرایط ؛ رویه ها و رویکردها ؛ روش و منش و بلاخره تمامی الزامات و چگونگی ها را مد نظر قرار داد . البته طرح آنها نه بصورت تدوین طرح ها ذهنی و جامع ؛ بلکه بصورت اقدام عملی برای تغییر و شروع اقدام و عمل مورد نیاز در اولین گام و پیشبرد گام به گام عملی اهداف می باشد بدین منظور که که با " شدن " ؛ " صیرورت " و اقدام عملی برای ایجاد تشکل های مبارزاتی با اهداف ؛ استراتژی ها ؛ رویه ها ؛ روش ها و منش ها بصورت تیمی و کار گروهی در جهت پیشبرد اهداف جامعه انسانی حرکت کنیم که بزرگترین سد و مانع پیش رو نظام ولایت فقیه حاکم به همراه کلیه سلسله مراتب سیاسی به همراه نهادهای اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی موجود می باشد .